

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ملاکان‌ها در ارمنستان

شامل مطالبی از:

- رضا عطوفی

- حمداله صادقی نیا

- ژرژیک ابراهیمی

نام کتاب: ملاکان‌ها در ارمنستان
زیر نظر: رضا عطوفی
نویسنده مقاله: حمداله صادقی نیا، ژرژیک ابراهیمی
تایپ و امور کامپیوتری: وارسنیک موسصیان
تنظیم و بازبینی: رضا عطوفی
سال چاپ: تیرماه ۱۳۸۷
تهیه شده در: رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا. ایران در ارمنستان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	مقدمه
	مقاله اول: مالاکانها
۱۳	۱- تاریخ مالاکانها
۲۱	۲- اصول اعتقادی مالاکانها
۲۷	۳- پیامبران دروغی و مهاجرت مالاکانها
۴۴	۴- بررسی جامعه روسها و مالاکانها در ارمنستان
۴۸	۴-۱ مالاکانها در ارمنستان امروز
	مقاله دوم: مالاکانها در ارمنستان
۵۳	- شکل گیری و گسترش فرقه مالاکانها و تبعید پیروان این فرقه
۵۷	- استقرار مالاکانها در ارمنستان
۶۰	- برخی اصول اعتقادی مالاکانها

به نام خدا

مقدمه

مالاگانها فرقه ای مخصوص هستند که از تبار روس‌ها می‌باشند. در سال ۱۹۷۹ حدود ۷۰۳۰۰ نفر روس در ارمنستان زندگی می‌کردند و این بالاترین رقمی است که به ثبت رسیده است. از سال ۱۹۸۰ سیل مهاجرت روس‌ها از ارمنستان افزایش یافت و هم‌اکنون حدود ده هزار روس در ارمنستان بسر می‌برند و از این تعداد پنج هزار نفر از همان گذشتگانی هستند که بخاطر تعهدات مذهبی خود از منطقه قفقاز شمالی به اینجا تبعید شده‌اند. این عده وابسته به یک گروه مذهبی کوچک به نام مالاگانها هستند.

فرقه گرایی در روسیه از پنج قرن پیش آغاز شد . به احتمال قوی این روند در قرون ۱۷-۱۳ یعنی زمانیکه دودمان تزار در روس و کلیسای ارتدوکس روی به قدرت نهاد، آغاز گردید . فرقه ای های روسی در اثر فشارهای کلیسا از مناطق مرکزی بسوی مناطقی از قبیل سیبری (Siberia) ، آلتای (Altay)، ماوراء قفقاز، آسیای مرکزی، کریمه (Crimea) روی آوردند.

یکی از گروههای نژادی که نه تنها در سراسر روسیه، بلکه در آمریکا، کانادا، مکزیک، استرالیا و غیره پخش شده اند، مالاکانها می باشند.



اجداد مالاکانها از برخی روستاهای روسیه و ملیت های دیگر این کشور سرچشمه گرفته اند . از نظر مذهبی آنها از دیرباز به کلیسای گرکو - روسی تعلق داشته اند . آنها به حضور قدرت خدا در همه جا و در روح انسان زنده ایمان دارند . آنها یقین دارند که اشیایی از قبیل تمثال، تندیس و صلیب («خدا ی واقعی نیستند بلکه زاده تخیل مردم می باشند»). بنابراین پرستش اشیایی از قبیل تندیس و صلیب از نظر آنها بت پرستی محسوب می شود.

به نظر می رسد برخی دیدگاه های مالاکانها تحت تاثیر پروتستانها نیز قرار گرفته است . این اعتقادات به مرور زمان در میان طبقات مارون، تجار تانبوف، وارونش، ساراتف، پنزا و س ایر مناطق مرکزی روسیه انتشار یافت . اعضای این مومنین نخست به («آسکونو کلاست») ها و بعدها زمانی که جوامع منشعب شده از آن شکل گرفتند به نام مالاکانها خوانده شدند، زیرا آنها مراسم روزه را آنطور که ارتدکس ها وضع کرده بودند برگزار نمی کردند و از خوراک گوشت و شیر که از فرآورده های معمولی دامداری در روستاها بود، استفاده می کردند و از خوردن شراب اجتناب می ورزیدند.

رژیم اداری و کلیسای ارتدکس از این تفاوت فکری به خشم آمدند و آنها را مجازات کردند. در تاریخ ۲۲ جولای ۱۸۰۵ منشوری توسط امپراتور روس صادر شد که بر طبق آن مالاکانها و همچنین گروه نژادی «دو خوبور» (مبارزین روح) بخشوده شدند. به آنها اجازه داده شد تا آزادانه به آیین مذهبی و آداب و رسوم خود بپردازند.

موقعیت در دوره نیکلای اول که آزار و شکنجه نسبت به آیین های مذهبی متفاوت دوباره آغاز گشت، بدتر شد. کاربرد آداب و رسوم، مراسم نیایش های دستجمعی، حتی تماس کاری با ارتدکس ها برای مالاکانها ممنوع اعلام شد. آنها حتی از دریافت شناسنامه و سایر مدارک محروم ماندند.

در سال ۱۸۳۰ بر طبق حکمی سکونت آنها در مناطق جنوبی روسیه ممنوع شد آنها فقط اجازه یافتند تا در منطقه ماورای قفقاز سکونت یابند. از این تاریخ به بعد خروج قانونی مالاکانها و دو خوبورها از حاشیه ارتدوکس های روسیه آغاز گشت. برای استقرار مالاکانها و دو خوبورها مناطقی از تفلیس، ایروان، گنجه، باکو، سرحدات ترکیه و ایران را در نظر گرفتند.

مهاجرت همواره از امتیازات این افراد است . زیرا شرایط جدید زندگی اصولاً مستلزم کار و فعالیت سنگین می باشد . احساس مسئولیت آنها در برابر خانواده، آرزوی بهبود زیر بنای زندگی نیز مستلزم جدیت و فعالیت پرشور، قناعت در همه چیز، و متانت در کار می باشد . این خصوصیات مالاکانها تا امروز نیز حفظ شده اند، به همین دلیل هم بسیاری از پیشوایان اقتصاد معاصر آنها را به عنوان کارگر خوب و مسئولیت پذیر محسوب می کنند . در ارمنستان امروزین هم اعتماد مردم به مالاکانها بسیار بالا می باشد.

این خصوصیات به مالاکانها کمک می کند تا بسیار سریع در منازل جدید خود تثبیت شوند و به تشکیل کانون خانوادگی گرم و پرفرزند همت گمارند . دوری از زندگی آلوده و مرفه نزد آنان عبادت محسوب می گردد جامعه به طور اجبار به دو قشر ثروتمند و فقیر تبدیل شده است . ضمن پایبند بودن به اصول عقیدتی خود، آنها خودشان را در برابر خدا و بشریت برابر می دانند و کمک به برادران انجمن خود را از واجبات بشمار می آورند . با خودیها هرگز جدال نمی کنند و به افراد معمولی یاری می دهند، این اصل

بنیادی است که در آیین نامه انجمن آمده است و اعضای انجمن موظفند تا به آن وفادار باشند.

آنها با موفقیت هر چه تمامتر با مش کلات محیط جدید انس می

یابند. آنها هرگز با روسها درگیر نمی شوند و در واقع یکی از

خصوصیات مالاکانها این است که از قانون تبعیت می کنند . به اصل

«هر نیرویی از سوی خدا می آید» پایبند بوده و هستند.

اعضای خانواده های انجمن مالاکانها جنبه مذهبی زندگی، آداب

و رسوم سنتی و قدیمی روسی را هرگز فراموش نمی کردند .

انجیل، کتابی که هرگز از روی میز منزل مالاکانها دور نیست، در

زندگی آنها جایگاه ویژه ای داشته و دارد . فردی که از انجیل مقدس

و سایر ادبیات مذهبی آگاه است، همواره از احترام خاصی در نزد

مالاکانها برخوردار است . یکی از عادات خانواده های مالاکان این

است که در شب نه تنها به خواندن انجیل، بلکه به مطالعه افسانه ها و

حکایات می پردازند . تحصیل کودکان برای آنها بسیار مهم است .

مدرسه برای مالاکانها از ضروریات است.

تعداد کنونی مالاکانها در ارمنستان حدود پنج هزار نفر است که اغلب آنان در ایروان زندگی می کنند . اکثر آنها به شغل‌هایی از قبیل بنایی، دامداری، خدمات شهری و رانندگی در موسسات اشتغال دارند. اعضای این جامعه در شهرهای دیگر ارمنستان نیز به مشاغل مشابه مشغول هستند (در وانادزور ۸۰ نفر، دلیجان ۲۰۰ نفر، هراندان ۶۰ نفر، و در سوان ۸۰ نفر).

تعداد مالاکانها در روستاهای مختلف ارمنی بشرح ذیل است : در فیولتوف (Fioletovo) ۶۰۰ نفر، در ناحیه تاشیر (Tashir) ۴۰۰ نفر (در گذشته دوازده هزار و پانصد نفر)، در کراسنوسلسک (Krasnoselsk) ۵۰ نفر.



به نظر می رسد در حال حاضر جایگاه اجتماعی مالاک آنها در
ایروان در حال رشد و ارتقاء است، زنان آنها از لباس های پاکیزه و
روشن همراه با روسری استفاده می کنند و حضور مردان آنها با ریش
های بلند و لباس ساده نیز چشمگیر است

متن پیش روی شامل دو مقاله می باشد که توسط آقای حمدا له
صادقی نیا و آقای ژرژیک آبراهامیان به سفارش رایزنی فرهنگی
ج.ا. ایران در ارمنستان تهیه شده است.

در مجموع مقالات تهیه شده برای استفاده در حوزه های

کارشناسی و مطالعاتی مفید به نظر می رسد.

وظیفه خود می دانم از تهیه کنندگان مقالات آقایان صادقی نیا و
آبراهامیان و نیز از خانم موسصیان به جهت انجام امور کامپیوتری و
تایپ مطالب تشکر نمایم.

رضا عطوفی

رایزن فرهنگی سفارت ج.ا. ایران در ارمنستان

ایروان - ۸۷/۴/۱۵

مقاله اول

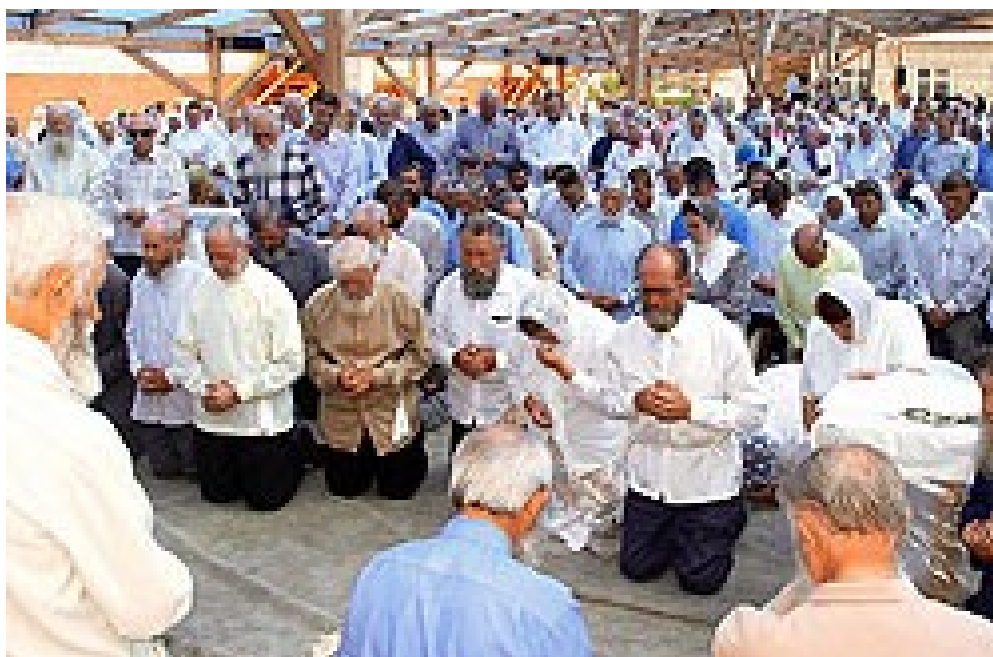
حمداله صادقی نیا

برای کلیه خارجیان و از جمله ایرانیانی که وارد کشور ارمنستان می شوند، مشاهده گروهی از افراد که از نظر شکل ظاهری و حتی در برخی از موارد از نظر پوشش با ارامنه متفاوت به نظر می رسند در ابتداء جالب توجه است و کنجکاوی آنها را تا حدی تحریک می کند.

در نگاه اول، موضوعی که باعث کنجکاوی و حتی علاقمندی خارجیان و خصوصاً ایرانیان نسبت به این گروه می شود هیبت و شکل و شمایل ظاهری آنهاست. مردانی با ریشهای بلند و زنانی که تقریباً همگی برای پوشاندن سرهایشان از روسری استفاده می کنند.

البته اطلاعات مردم و حتی اهالی فکر ارمنستان در این رابطه بسیار اندک می باشد و مردم به حضور آنها عادت کرده اند. در این مقاله بصورت مختصر به ترتیب به تاریخ مالاکانها، اصول اعتقادی آنها، مهاجرشان به اقصی نقاط جهان خصوصاً منطقه قفقاز و ارمنستان، بررسی جامعه روس و مالاکانها در ارمنستان و معرفی پژوهشگران، و منابع در مورد مالاکانها خواهیم پرداخت.

در قرن هفدهم میلادی بیداری و جنبشهای مردمی در روسیه-ی بعد از دوران پر آشوب، در اصل کاملاً مذهبی بودند و بیشتر تحت تأثیر نفوذ مظاهر غیر مذهبی غرب در کلیسای ارتدوکس و افزایش تماسهای این کلیسا با سکولار غرب شکل گرفت.



در آن زمان افرادی با اعتقادات تعصب آمیز مذهبی مشاهده می کردند که پیروی از کلیسای ارتدوکس و غرب گرایی در یک خط سیر قرار گرفته و در حقیقت این دو موضوع به تدریج دارند برهم منطبق می شوند.

لحظه قطعی و مشخص جدایی اعتقادات قدیمی مذهبی با شکل نوین آن در قرن هفدهم، سال ۱۶۶۷ میلادی بود. در این سال مباحثات و جدالهای تلخ و طعنه آمیزی آغاز شد که موارد بسیاری از اضداد را در شکل صحیح اعتقادی و خداپرستی مردم نشان می داد.

ترویج دهنده کلیدی و شاخص ای-ن ب ح ه-ا و ای-ن پدیده دو نفر بودند: یکی اسقف اعظم پاتریارک (Patriarch Nikon) و دیگری روحانی والا مقامی که عمیقاً مورد قبول مردم و مومنان بود به نام آواکیوم (Avvakum).

موضعگیری های اولیه و مخالفت خوانیهای این دو نفر در رابطه با روشی که کلیسای ارتدوکس در پیش گرفته بود و روز به روز بیشتر به سمت غرب گرایی و بی توجهی نسبت ب-ه اصول اولیه و خدشه ناپذیر مذهبی متمایل می شد، ج-امعه روس-ی آن زمان را عمیقاً تحت تاثیر قرار می داد و به نوعی در آن شکاف ایجاد می کرد.

آنها لبه تیز انتقادات خود را متوجه سست شدن پایه های اعتقادی کلیسای ارتدوکس و همچنین غالب شدن افکار و مظاهر غیر مذهبی در ارکان حکومتی نمودند . زیرا در جامعه آن روز روسیه سیر جدایی دین از سیاست و کارهای دولتی تقریباً شکل بارزی به خود گرفته بود و کم کم عکسهای تزار و برخی از مقامات حکومتی و حتی تقویم ها، جانشین شمایل های مذهبی در بعضی از ادارات دولتی شده بود. و این تغییرات از نظر متعصب های مذهبی نشانه هایی از دوره آخر زمان محسوب می گؤدید.



کار کم کم به جایی رسید که برخی از فرقه گرایان فعال و پر انرژی اصولاً ارتدوکس بودن را انکار می کردند که این امر از نظر مقامات دولتی و کلیسای ارتدوکس مسئله ای کیفری و قابل

تعقیب محسوب می شد و انکار کنندگان کلیسای ارتدوکس را افرادی متمرّد و در خور حبس و شکنجه معرفی می کردند. ادامه این وضعیت به تدریج باعث شکل گیری و بوجود آمدن فرقه های مختلف مذهبی از جمله (دوخو بورها Doukhobors) و (مالاکانها Malakand) گردید. مؤسس مالاکانها فردی به نام (اوکلین Uklein) از استان (تابف Tabof) بود که در دوره حکومت کاترین دوم زندگی می کرد و امرار معاشش از طریق خیاطی دوره گردی بوده است. وی مدتی پیرو فرقه دوخوبورها که به آنها (کاکرهای روسی Russian Quakers) نیز می گفتند شد. اما خیلی زود از آنها جدا گردید زیرا او اصول آنها را مبنی بر اینکه خدا در روح انسان وجود دارد و در نتیجه تنویر افکار باطنی انسان منبع اصلی حقیقت دینی است، را نمی توانست بپذیرد. (فرقه دوخوبورها بعدها در اثر تلاش های کنت لو تولستوی نویسنده شهیر روسی در کشورهای اروپای غربی و سایر نقاط جهان شناسانده و معرفی گردید و بسیاری از پیروان این فرقه با حمایت های تولستوی اقدام به مهاجرت از روسیه به کشورهای اروپایی و آمریکا نمودند.)

علی ایحال او کلین عقیده داشت که حقیقت دینی را فقط می توان از کتاب مقدس دریافت کرد و با این اصل اعتقادی او به زودی پیروان زیادی پیرامون خود گردآوری نمود.

حرکت نمادین آنها برای معرفی و شناسایی خود به عنوان یک فرقه مذهبی روزی بود که او کلین به همراه هفتاد خواری در حالیکه سرود خوانی می کردند وارد شهر (تامبف Tambov) شدند. به محض ورود به شهر بلافاصله همگی آنها دستگیر و زندانی گردیدند و وقتیکه موضوع به سنت پترزبورگ (پایتخت آن زمان روسیه) گزارش شد، امپراتریس کاترین فرمان داد تا آنها را به مقامات کلیسای ارتدوکس تحویل دهند و در صورتیکه موعظه و اندرزهای مقامات کلیسا در آنها موثر واقع نشد و بر مواضع اعتقادی خود اصرار و پافشاری کردند، توسط دادگاههای جنایی مورد دادرسی و محاکمه قرار گیرند.

او کلین در بازداشت، خیلی راحت عقیده خود را انکار کرد و اقرار نمود که از عقاید خود دست برداشته است و به همین علت نیز وی و همراهانش از زندان آزاد شدند، اما این اتفاق هرگز باعث نشد که وی از ادامه فعالیت و نشر افکار و عقایدش دست بردارد.

او پس از این حادثه به صورت مخفی فعالیت های خود را پیگیری نمود و تعالیمش را در روستاهای مختلف ادامه داد به

نحوی که در هنگام مرگش به موجب آمار رسمی دولتی حدود پنجهزار نفر پیرو داشته است.

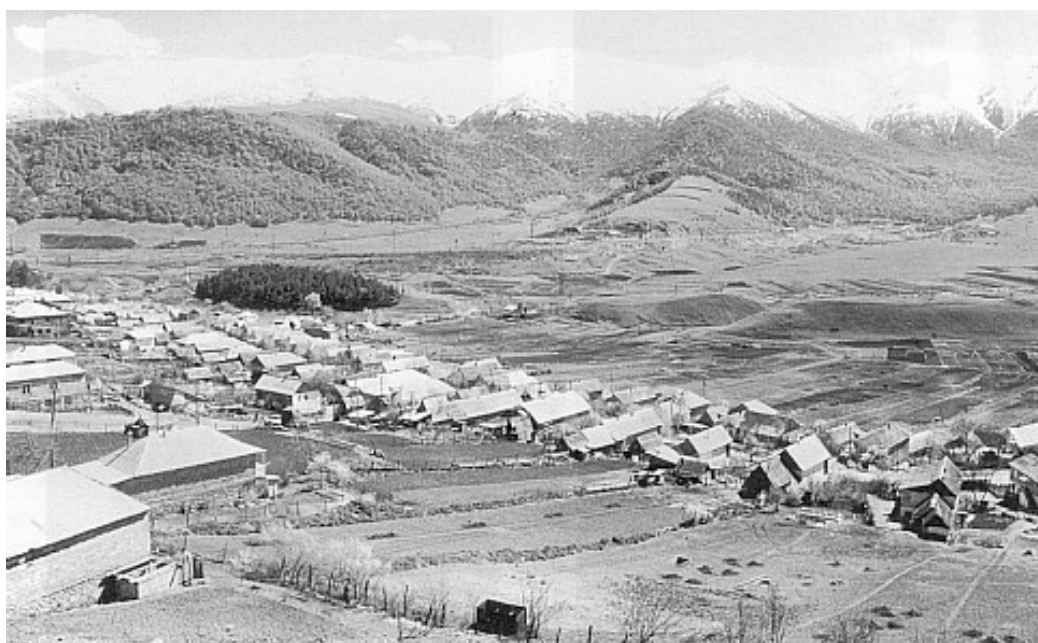
اما حدس و تخمین در مورد تعداد پیروان این فرقه به خاطر قدرت واقعی آنها در بسته نگهداشتن جامعه خود یقیناً کاری بسیار دشوار خواهد بود ولی مطمئناً تعداد اعضای این فرقه در اوایل قرن هجدهم میلادی به هزاران عضو (احتمالاً چند صد هزار) می رسیده است. و به خاطر این گستردگی جمعیتی بود که دولت روسیه تزاری با اجرای برنامه هایی آنها را به تدریج از استانهای مرکزی به نواحی کم جمعیت دور از مرکز منتقل کرد. به جاهایی که به زعم مسئولین دولت روسیه مالاکانها شانس کمتری برای آلودن همسایگان ارتدوکس خود داشتند. به همین دلیل اگر به پراکندگی اعضای این فرقه در اوایل قرن هجدهم میلادی در کشور روسیه نگاهی بیندازیم، ما آنها را در نقاط مختلفی از قبیل جنوب شرقی سمره، در شمال ساحل دریای آزوف، در کریمه، در قفقاز، و در سبیری پیدا خواهیم کرد هر چند که بسیاری از آنها در همان زمان در نواحی مرکزی روسیه به ویژه در استان تامبف نیز مشاهده می شدند.

۲- اصول اعتقادی مالاکانها

در مورد مالاکانها به طور کلی بلید گفت آنها عمدتاً افرادی آرام، محجوب و متین هستند که به شدت و با تعصب زیادی به اصول اعتقادی خود پای بند می باشند.

آنها در برداشت خود از مذهب و اصول آن، فقط آن چیزی را قبول دارند که مستقیماً از روی کتاب مقدس نقل شده باشد. هر چند مالاکانها از لحاظ اعتقادی و دریافت حقایق دینی فقط متکی به متون کتاب مقدس هستند اما در مذهبشان ابهامات و تناقضات بسیاری وجود دارد که همین امر سبب می شود یک پژوهشگر در برداشت خود از مبانی اعتقادی آنها دچار اشتباه و سردرگمی زیادی شود. کما اینکه در ادوار مختلف، پژوهشگران زیادی آنها را شبیه پروتستانها و یا لوتری یانها توصیف می کردند، در حالیکه برخی دیگر معتقد بودند آنها شبیه آخرین بازماندگان بدعت گزارانی هستند که در کلیسای اولیه مسیحی وجود داشته اند ولی در مجخوع اولین برداشتی که می شود از آنها کرد اینست که اصول اعتقادی آنها حداقل دارای شباهت های سطحی و ظاهری با کلیسای مشایخی در اسکاتلند دارد. کلیسایی که پیروان آن کتاب مقدی را بدون وجود اسقف تعبیر و تفسیر و احترام به شمایل ها را به عنوان بت پرستی تلقی می کنند.

البته در مقایسه اصول اعتقادی آنها با پیروان کلیسای مشایخی یک تفاوت مهم و فاحش وجود دارد و آن اینست که کلیسای مشایخی سازمان کلیسایی و اعتقاد نامه مکتوب دارد و اصولش به مدت طولانی و به صورتی شفاف و واضح به وسیله افکار عمومی



Общій вид села Фіолетово

و نوشتجات دینی مجادله آمیز در مجامع عمومی تعریف شده است، در حالیکه در مقابل مالاکانها نه تنها مجوزی برای ایجا د کلیسای مخصوص به خود نداشته و ندارد، بلکه اصولاً هیچگونه وسیله ای برای توسعه و بهبود اصول اساسی و شکل دهی اعتقادات مذهبی مبهمشان به سیستمی منطقی و مشخص شده ندارند و از این رو اصول اعتقادی آنها در حالت نیمه متغیر است و بنابراین پیش بینی اینکه این اصول نهایتاً چه شکلی خواهد داشت، تقریباً غیر

ممکن است . در حالیکه آنها در مورد اصول اساسی و بنیادی مذهبی صرفاً به متون کتاب مقدس استناد می کنند ممکن است در هر زمان در مقابل پرسشهایی در مورد برخی از اصول انتزاعی و فرعی به شما پاسخ دهند که «ما هنوز در این مورد فکری نکرده ایم» و پاسخ شما را موکول به ملاقاتهای بعدی نمایند.

در همین رابطه آنها در مباحثات خود در مورد اصول انتزاعی و فرعی آزادی زیادی به پیروان خود داده اند و حتی اختلافات عقیدتی در این موارد را به نوعی آزاد گذاشته اند . آنها معتقدند کتاب مقدس تنها قانون ایمان و هدایت است و بایستی در هر حال جنبه ای مقدس و روحانی داشته باشد نه اینکه مرجعی باشد برای دامن زدن به بحثهای لفظی و کلامی و از آنجایی که برای نکات فرعی و مشکوک منبع موثق زمینی (این جهانی) که بتوان برای پاسخگویی به این نکات به آن مراجعه کرد، وجود ندارد . بنابراین هر فردی آزاد است که تفسیرش در مورد اصول فرعی (که همانا قضاوت شخصی خود است) را اتخاذ نماید.

بدون شک این کار در عین حال که منجر به پیدایش اصول متفاوتی می شود و اختلاف عقیده چشمگیری بین جوامع مختلف مالاکانها بوجود می آورد، اما آنچه که مسلم است این است که تا کنون این اختلافات عقیدتی در میان مالاکانها هرگز شناسایی و

مشاهده نشده است و به زبانی دیگر می توان گفت که هیچ کجا روحیه انتقادی رسوخ یافته در تعصب قطعی و خشک این فرقه مشاهده نشده است.

از منظر الگوهای شناخته شده کلیسایی، مالاکانها هیچگونه سلسله مراتب مذهبی و روحانی مزد بگیر ندارند و همانند اعضای کلیسای مشایخی، از بین خود یک یا چند نفر از برادران شناخته شده از لحاظ الگوی زندگی و تسلط و آگاهی شان از کتاب مقدس را انتخاب می کنند که وظیفه آنها مراقبت از مذهب و امور معنوی و انجام فرایض مذهبی در مراسم عمومی خواهد بود. میزان اطلاعات و آگاهی مالاکانها از متون کتاب مقدس (کتاب عهد جدید) عموماً و بدون در نظر گرفتن سطح سواد آنها بسیار خوب است و اکثر اعضای این فرقه به مطالب کتاب مقدس اشراف و احاطه بالایی دارند و حتی تعدادی از آنها تمامی مطالب کتاب مقدس را حفظ هستند و به خوبی قادر می باشند در موضوعات مختلف دینی، برای اثبات نظریاتشان به متون بلند و طولانی کتاب مقدس و اسفار پنجگانه از حفظ اشاره کنند و اگر کسی که با آنها بحث می کند به مطلبی اشاره نماید که ظاهراً به نظر نامفهوم می رسد، آنها فوراً کلمه به کلمه متن کتاب مقدس در رابطه با آن موضوع را بازگو خواهند کرد.

آنها در مباحثات دینی بسیار آرام و متین هستند و هرگز اهمیتی به پیروزیهای گفتگویی نمی دهند و در واقع تصویری که از خود به مخاطبشان ارائه می دهند فقط اینست که افرادی هستند که بسیار مشتاق جستجوی حقیقت می باشند.

از آنجا که آنها مجوز ساخت کلیسا ندارند، برای اجرای مراسم مذهبی در روزهای یکشنبه جلساتی را در اماکن خصوصی برگزار می کنند و طی دو یا سه ساعت برای سرود خوانی، دعا و قرائت کتاب مقدس و مباحثات دوستانه در مورد موضوعات مذهبی وقت می گذرانند و اگر کسی مشکل اعتقادی داشته و تمایل به روشن شدن و حل آن مشکل داشته باشد، به جمع اعلام می کند و بقیه نظرشان را از روی متونی که در دسترس است ابراز می کنند. اگر به نظر برسد که سوال بطور کامل از روی کتاب مقدس پاسخ داده شده فبها و گرنه سوال را برای مباحثات بعدی در جلسات آتی باز می گذارند.

در بین مالاکانها سیستم نظارت سخت اخلاقی وجود دارد .

اگر یکی از اعضاء مرتکب میگساری یا خوردن گوشت خوک و

یا دست یازیدن به هر عمل خلاف مذهبی شود، ابتدا به طور

خصوصی و پنهانی و یا در جلوی جمع توسط شیخ نصیحت و

موعظه می شود و در صورتیکه اینکار تاثیر مطلوب را نگذارد، او

از حضور در جلسات و نیز مباشرت با سایر اعضا برای مدت کوتاه یا طولانی محروم می شود ضمن آنکه این محرومیت در موارد حاد به اخراج آن عضو نیز منتهی خواهد شد.

از نظر زندگی اجتماعی اگر برای هر کدام از اعضا، اتفاقی بیفتد که خودش در وقوع آن حادثه نقشی نداشته باشد، دیگران تا سراح امکان او را یاری خواهند کرد تا آن مشکل مرتفع شود.



Могила предков (с. Фиолетово)

این سیستم کنترل متقابل و کمک بدون شک چیزی دارد که باعث همبستگی بیشتر مالاکانها و تمایز آنها از بسیاری از گروههای مذهبی و اجتماعی می شود و به عبارتی یکی از عواملی است که هم باعث تمایز مالاکانها از دیگران می شود و هم به نوعی حس

متانت، پیروی از اصول مذهبی و نهایتاً رسیدن به نیک انجامی را
در بین اعضای فرقه تقویت می نماید.

نکته جالب توجه دیگر در مرود مالاکانها اینست که آنها در
مورد کتاب مقدس معتقدند که کتاب مقدس تنها قانون ایمان و
هدایت است و ضمن اینکه برای آن حالتی روحانی و تقدس گونه
و فرازمینی قایل هستند، اصولاً ورود به حیثه آن توسط مباحث
لفظی و علم کلام را جایز نمی دانند.

۲- پیامبران دروغی و مهاجرت مالاکانها

از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی و با توسعه فرقه گرایی مذهبی در روسیه تزاری، مسئولین دولتی نسبت به فرقه گرایان روشی تخصصی و تهاجمی گرفتند و غالباً سعی در توقف و مجازات فرقه گرایان نمودند.

از نظر مسئولین دولتی و مقامات کلیسای ارتدوکس و حتی عامه مردم روسیه آن زمان پیروان هر مذهبی به جز ارتدوکسها، تبهکاران و جانانی به نظر می رسیدند که باید برنامه هایی برای جداسازی آنها برای جلوگیری از سرایت بدعت آنها به روسهای ارتدوکس پایه ریزی می کردند.

این برنامه ریزی در یک حرکت گسترده در سالهای مابین

۱۸۳۰-۱۸۹۰ میلادی به استقرار مخالفان مذهبی روسیه

(دو خوبورها، مالاکانها و سابوتینکها) در منطقه قفقاز (آذربایجان، ارمنستان و گرجستان) منجر گردید.

البته تعداد زیادی از مالاکانها به خودی خود و بدون

فشارهای مقامات دولتی عازم منطقه قفقاز گردیدند که این امر بیشتر بخاطر وعده هایی بود که از سوی برخی پیامبران دروغین به آنها در مورد ظهور مسیح دوم (پسرانشان) در شهری مرهوم به نام (نیو اورشلیم در نزدیکی کوههای آرارات داده شده بود).

برای فهم این مطلب که چرا اصولاً مقامات روسی سعی در تبعید بدعت گذاران آرام، صلح طلب، و ساعی و محترمی همانند مالاکانها و استاندیست ها داشتند کافی است نظریات و استنباطات جامعه روسی آن زمان از بدعت گذاران را مورد توجه قرار دهیم. با نگاهی از این منظر باید بدانیم که در آن زمان طبق برداشتهای روسی یک راه مشخص و متمایز برای شناخت بدعت گذاران وجود داشت و آن راه تشخیص بدعت گذاران، نه تنها از طریق اصول اعتقادی، بلکه از راه ملیت صاحبان آن عقاید بود. برای یک فرد روسی به منزله آنچه که تارتارها باید ماهومتان (Mahometans) باشند، که لهستانی ها باید کاتولیک رومی (Roman Catholics) و ژرمنها پروتستان (Protestants) باشند. و طبیعی است که در تحولات تغییر ملیت آنها به روسی شدن هیچ نیازی به تغییر مذهب آنها از ماهومتان و کاتولیک و پروتستان به ارتدوکس احساس نمی شده و نیز به نظر نمی رسیده که جامعه روسی در عمل روسی شدن این ملیت ها هیچ اجباری به آنها را برای تغییر ایمان و عقیده مذهبی شان اعمال می کرده است. بنابراین به این ملیت ها، بیشترین آزادی را برای انجام مراسم مذهبی شان داده می شده البته تا زمانیکه آنها در تبلیغات اصول

اعتقادی خود از ایجاد و مزاحمت برای ارتدوکسهای روسی
خودداری می کردند.

البته اگر گاهی دولت تلاشی کرده که نژادهای بیگانه را به
کیش دیگری درآورد، انگیزه اصلی این تلاش ها معمولاً سیاسی
بوده ضمن اینکه در این تلاشها هرگز به طور گسترده از زحمت
مردمی و روحانیون ارتدوکس برخوردار نشده است.

بنابراین، این نظریه و فرضیه ویژه و عجیب در بین مردم
روسیه منجر به بروز آزادی های زیاد مذهبی برای اقلیتهای نژادی
شده بود و به همین دلیل از دید آنها همانطور که ه یک تارتار به
منزله ماهومتان و یک لهستانی به منزله کاتولیک روسی و یک
ژرمن به منزله پروتستان بود، این امر به طور مساوی به منزله اینست
که روسی ها باید عضو کلیسای ارتدوکس باشند و در این حال
قوانین مکتوب دولتی و نظریات و عقاید عامه در سازگاری و
انطباق کامل بودند.

حال اگر با توجه وجود این زمینه ذهنی، یک ارتدوکس
روسی، تبدیل به کاتولیک رومی یا پروتستان و یا هر مذهب
دیگری به غیر از ارتدوکس شود، او به عنوان یک تبهکار (طبق
قوانین جزایی و همزمان توسط افکار عمومی) شناخته شده و باید به
عنوان مرتد و تقریباً به عنوان خائن محکوم و مجازات شود.

اما علیرغم وجود این پیشینه و زمینه ذهنی در جامعه روسیه قرن نوزدهم، جمعیت مالاکانها روز به روز افزایش پیدا کرد و لازم به ذکر است که این تغییر و تحول بدون وجود هرگونه مرکز تبلیغی رخ داده است.

مقامات کشوری و کلیسایی که از وجود جنبش به خوبی آگاه بودند، برای جلوگیری از گسترش آن تقریباً قدرتی نداشتند و اگر تلاشهای کوچکی کردند، آن تلاشها یا بدون تاثیر بود و یا حتی تاثیر منفی برجای گذاشت.

مقامات کلیسایی در برخی از مناطق سعی کردند که با اعزام مبلغانی به میان مالاکانها، آنها را با کمک دلیل و برهان از گمراهی برگردانند و نجات دهند که این کار نه تنها نتیجه ای نداشت بلکه تنها اثر فوری آن برانگیختن تعصبات مذهبی و تحریک تعدادی از ارتدوکسها به پیوستن به اردوگاه بدعت گذاران بود.

راهبان اعزامی در بحث های آزاد و عمومی با مالاکانها نتوانستند زمینه مشترکی برای بحث پیدا کنند و علتش خیلی ساده برمی گردد به اختلاف آنها در نوع برداشت ها از اصول اصلی و مهم شان در مسایل اعتقادی.

راهبها از کلیسا به عنوان نماینده این جهانی مسیحیت و تنها مالک منحصر به فرد حقیقت حرف می زده در حالیکه مخالفانشان

در این زمینه چیزی از کلیسا نمی دانستند و معتقد بودند که انسان باید طبق اصولی که در کتاب مقدس آمده است، زندگی کند. به طور مثال یک بار که راهبی موافقت کرد که با آنها در زمینه اصول اعتقادی شان مباحثه کند، به دلیل اینکه نتوانست متنی از کتاب مقدس را که در برگیرنده احترام به شمایل است را ارائه دهد (عملی که برای روستائیان روسی پیرو مذهب ارتدوکس یکی از پایه ها و بخشهای اصلی اعتقادی محسوب می شود) مجبور به تحمل شکست گردید.

روی هم رفته اعزام مبلغان مذهبی به میان مالاکانها اشتباه فاحش بود و همه گروههای مردمی بخصوص روستائیان از انجام این کار متاسف بودند. یک پژوهشگر اسکاتلندی به نام دونالد مکنزی والاس (Donald Mackenzie Wallace) که در سال های ۱۹۰۲-۱۹۰۵ میلادی در روستاهای روسیه در حال تحقیق در مورد مالاکانها بوده است می گوید: «یک روستایی ارتدوکس با اطمینان به من گفت این کار اشتباه بسیار بزرگی بود. مالاکانها مردم زیرکی هستند. راهب در خور آنها نبود. آنها خیلی بیشتر از او کتاب مقدس را می شناختند. کلیسا نباید با بحث با بدعت گذاران خود را کوچک می کرد.»

غالباً گفته می شد این فرّ ق بدعت گذار از نظر سیاسی ناراضی هستند و مخصوصاً مالاکانه از این نظر خطرناکند.

شاید پایه و اساسی مطمئن و مشخص برای این نظریه وجود داشته باشد، چرا که انسانها طبیعتاً به مشروعیت قدرتی که به صورت هماهنگ و سیستماتیک آنها را مورد آزار و اذیت قرار می دهد، مشکوک هستند. اما دونالد مکنزی والاس می گوید : «در مورد مالاکنها من معتقدم که این مسئله یک تهمت کذب و بی پایه و اساس است. به نظر می رسد عقاید سیاسی کاملاً با نوع فکرشان بیگانه است. در طی آمیزش و مراوده با آنها غالباً می شنیدم که آنها به پلیس به عنوان (گرگهایی که باید سیر شوند) اشاره می کردند، اما من هرگز از آنها نشنیدم که از امپراتور به جز محبت و احترام پدر فرزندی حرفی بزنند.»

علی ایحال دولت روسیه در مقابله با مالاکانها و سایر بدعت گذاران آنها را از استانهای مرکزی به نواحی کم جمعیت دور از مرکز منتقل کرد . جاهایی که شانس کمتری برای آلودن همسایگان ارتدوکس شان در اختیار داشتند و به همین دلیل در اوایل قرن بیستم، تجمع و ترکیب جمعیتی آنها را بیشتر در نواحی جنوب شرقی سمره، در ساخل شمالی دریای آزوف، در کریمه، در قفقاز و در سیبری مشاهده می کنیم. هر چند در آن موقع هنوز

بسیاری از آنها در نواحی مرکزی روسیه به ویژه در استان تامبوف (Tambov) مستقر بودند و به فعالیت خود ادامه می دادند.

توانایی مالاکانها در اصلاح عقاید و اعتقاداتشان در مواجهه با آنچه به نظرشان تازه و نو می رسید تا حدودی آنها را از غلطیدن به ورطه تعصبات خشک و شدید محافظت کرد اما همین مسئله به طور همزمان آنها را در معرض بلایای متفاوت قرار داد که انشعابات درونی در بین آنها یکی از مظاهر این مشکلات بود. پیامبران دروغین در بین مالاکانها، همانند سایر فرقه های مصنوعی ظهور کردند و به زعم آنها بسیاری را از راه درست دین منحرف نمودند.

از جمله در سال ۱۸۳۵ میلادی به خاطر شایعه ظهور مسیح دوم و اینکه (پسرانشان) برای قضاوت به دنیا می آید و در نیو اورشلیم (جایی نزدیک کوه آرارات) ظهور خواهد کرد، هیجان زیادی ایجاد نمود.

در اعتقادات مالاکانها الیجاه (Elijah) یا مسیح دوم قرار بود که قبل از شروع هزاره جدید ظهور کند و مومنان انتظار او را می کشیدند. سرانجام الیجاه به شکل دهقانی به نام بلوزوروف (Belozvorof) ظاهر شد که اعلام کرد در روزی مخصوص به طرف آسمان عروج خواهد کرد.

در روز موعود جمعیت زیادی ازدحام کردند تا شاهد عروج او باشند، اما وی نتوانست به قولش عمل کند و همان روز توسط مالاکانها دستگیر و به عنوان یک فرد شیاد و کلاهبردار تسلیم پلیس گردید.

ولی مالاکانها در بقیه موارد، مثل این مورد خیلی با هوش و حساس نبودند و در سالهای بعد شمار زیادی از آنها توسط فردی به نام لوکین پتروف (Lukian Petrof) تحریک شدند که بهترین لباسشان را بپوشند برای شروع هزاره جدید عزم سرزمین موعود در قفقاز را بکنند.

در بین این پـ یامبران دروغین، بـ رجسته ترین آنها در اوایل قرن بیستم، مردی بود که خودش را ایوان گریگوریف (Ivan Grigorief) می نامید. او شخصیت مرموزی بود که زمانی گذرنامه ترکی و زمانی گذرنامه آمریکایی داشت، اما از هر جهت یک فرد روسی به نظر می رسید. او ابتدا در شهر الکساندر - های (Alexandrof- Hai) ظاهر شده و کوشیده بود خودش را مالاکان خوبی نشان دهد و به خوبی هم مورد پذیرش س ایر مالاکانها قرار گرفته بود. وی در جلسات روزهای یکشنبه عقاید نو و تکان دهنده زیادی مطرح می کرد.

او در ابتدا به مستمعین خود گفت که سعی کنند مانند مسیحیان اولیه زندگی کنند و از اموال خود به صورت اشتراکی استفاده نمایند. این مسئله به اصول اعتقادی مالاکانهای که مدعی بودند مسیحیان اولیه را الگوی خود قرار داده اند، بسیار مشابهت داشت و از همین رو تعدادی از آنها به فکر وقف کردن اموال شخصی خود افتادند اما وقتی که همین مربی یا مرشد صراحتاً به اشتراک عشقی اشاره کرد، مخالفت‌های قطعی و حتمی بالا گرفت و تعداد بسیاری بلذکر دلیل اعلام کردند که کلیسای اولیه به طور کلی اجازه اینگونه بی‌عفتی‌ها و گناهان یا به عبارت دقیقتر اجازه زنا را نداده و همین امر اعتراضات شدیدی را بوجود آورد. در مواجهه با اعتراضات گسترده مالاکانها، پیامبر دروغین به برخی از نزدیکترین پیروان خود یادآوری می‌کرد که طبق اصول خودشان، متون کتاب مقدس را نباید از روی معنای ظاهری آن درک کرد، بلکه باید پی‌پی به معنای باطنی و درونی آنها برد و آن را مورد استفاده قرار داد، یعنی آن معنایی که مسیحیت انسان را آزاد گذاشته و هر مسیحی واقعی باید از آزادی اش نهایت استفاده را بکند.

این پیغمبر دروغین در واقع سعی می‌کرده که مسیحیت را به شدت به سوی یوتیلیتاریانیزم (اعتقاد به اینکه منظور از کارهای

عمومی و اخلاقی تامین بیشترین خوشبختی برای اکثریت مردم
(است) جلب کند.

ایوان گریگوروف تحصیلات بالایی نداشته، اما فن بیان
عجیبی داشته و سخنور و سخنران بسیار ماهری بوده است . او به
دهکده های زیادی سرزده و برای مردم زیادی سخنرانی کرد و در
ادامه موفق گردید گروهی از پیروان معتقد و موافق برای خود
دست و پا کند. او خود را به عنوان رییس و خزانه دار این گروه
جا انداخت و دین اعضای این گروه را به تئوری دیگری از وراثت
نبوی (که ظاهراً به خاطر خواسته های نفسانی خودش بود) تبدیل
کرد.

به نظر می رسد گری گوروف واقعاً یک روستایی روسی
بوده است، اما قطعاً از آن افرادی بوده که دوران جوانی بی
قراری را تجربه کرده و هرگز نمی توانسته برای مدتی طولانی
کارهای سخت انجام دهد. سرزمین مادری اش و علت ترک آن
را به دلایلی که برای خودش قابل قبول بود، هرگز افشا نکرد . او
مسافرت های متعددی انجام داد و مشاهده گر دقیقی بود.

اینکه آیا او هرگز در آمریکا بوده یا نه هیچ وقت مشخص
نشد، اما مطمئناً مدتی در ترکیه بوده و با فرقه های مختلف روسی
که شمار قابل ملاحظه ای از آنها را می توان در مجاورت رودخانه

دانوب پیدا کرد، دست برادری داده بود . احتمالاً او خیلی از عقاید مخصوصش را در ارتباط با همین فرقه های روسی کنار دانوب کسب کرده و از آنجا به فکر طرح بزرگش یعنی یافتن و ارائه مذهبی جدید که او را با موسس آئین مسیحیت یکسان و برابر قرار دهد، افتاده است . او معتقد بوده که موسس مسیحیت نیز انسانی شبیه خودش بوده که در دوره خود از افراد اطراف خودش بهت می فهمیده و موقعیتهای زمانی را بهتر درک می کرده است . او متقاعد شده بود که خودش نیز خصوصیات موسس مسیحیت را دارد، اما مطمئناً وی یکی از خصوصیات بسیار مهم پیامبر شدن را دارا نبود.

در او نبوغ و حرارت مذهبی و روحیه شهادت طلبی بخاطر ایمان و اعتقادش هرگز دیده نشد!

او حيله گر بود و خودش نیز بر این امر واقف بود و می دانست دارد نقش بازی می کند . شاید بهتر است بگوییم که او فقط شیادی بود که منحصراً به فکر منافع شخصی خودش بود و طبیعتاً بخاطر نفسانی بودنش نمی توانست در مقابل فرصتهای مناسب مقاومت کند . به نظر او طرحهای زندگی اشتراکی اش (اگر درک می شد) نه تنها برای خودش، بلکه برای بقیه مردم نیز سودمند بود.

روی هم رفته او ترکیب عجیبی از پیامبر، اصلاح طلب اجتماعی و شیاد و حيله گر بود که در نهایت راهی به جز پشت میله های زندان پیدا نکرد و توسط مقامات دولتی دستگیر و به جرم داشتن گذرنامه های متعدد و جعلی به زندان محکوم گردید.

علی ایحال با توجه به ظهور اینگونه پیامبران دروغین که منجر به انشعابات در بین مالاکانها گردید، در روسیه بدعت گذاردن مختلفی بوجود آمدند هر چند که برخی از بدعت گذاران روسیه ظاهراً ارتباطی به مالاکانها نداشتند و خود فرقه های جداگانه ای محسوب می گردیدند، اما با پیگیری رد پای آنها و با بررسی اصول اعتقادی آنها متوجه می شویم که تعدادی از این فرقه نیز به نوعی خود را وابسته به مالاکانها یا حتی هسته اصلی مالاکانها معرفی می کردند. این مسئله وقتی روشنتر و آشکارتر می شود که ما خصوصاً در مورد تعطیلات مذهبی این فرقه ها و مهاجرت آنها به نقاط مختلف دنیا و از جمله به آمریکا مطالعات دقیقتری به عمل آوریم.

جداول تهیه شده نشانگر تمامی تعطیلاتی است که توسط مالاکانها و زیر شاخه های آنها در روسیه، آمریکا، کانادا، استرالیا و... جشن گرفته می شود و نشاندهنده دو دسته تعطیلات است.

تعطیلاتی که مربوط به حضرت مسیح (ع) است و دسته دیگر تعطیلاتی هستند که به اعتقاد آنها خداوند آنها را مقرر داشته است.

هر کدام از این تعطیلات به خودی خود بسیار مهم و با اهمیت هستند هر چند کانسنت ها و ماکسی میست ها نیمی از این تعطیلات را رد می کنند.

ممکن است این سوال مطرح شود که اصولاً پرداختن ب ه مبحث تعطیلات فرقه های بدعت گذار در این مقاله چه ضرورتی داشته است؟ در پاسخ باید گفت وقتی در ادامه مطلب متوجه می شویم که این تعطیلات چه تاثیر بزرگی در انشعابات فرقه ای و یا برعکس در اشتراکات فرقه ای برجای گذاشته آنگاه متوجه اهمیت موضوع خواهیم شد.

اعضای اولیه مالاکانها در ابتدا تعطیلات مسیحیان ارتدکس را حفظ و از آن پیروی کردند. این تعطیلات هم اکنون تعطیلات مسیحی خ وانده می شود . در همان سالهای آغازین فعالیت مالاکانها بسیاری از یهودیان یا سابوتنیکها (کسانی که روز تعطیل هفتگی شان روزهای شنبه است) به مالاکانها ملحق شدند.

احتمال داده می شود که مالاکانهای اولیه مجاز بودند که هر یک از روزهای شنبه یا یکشنبه را روز تعطیل خود قرار دهند هر چند بعدها همین مسئله تبدیل به نکته شک برانگیزی شد که واقعاً کدامیک از این روزها تعطیل واقعی مسیحیان می باشد.

زیرا در حقیقت اولین انشعاب بین مالاکانها به خاطر همین موضوع بوجود آمد، چون در سال ۱۷۰۰ میلادی گروه زیادی از ساباتریانهای ساراتو که توسط ولما توف رهبری می شدند به مالاکانها ملحق شده بودند به خاطر همین مسئله و پاره ای موارد دیگر به همراه تعدادی از مالاکانها از هسته اولیه مالاکانها منشعب شدند و گروه های مختلفی مانند کانستنت ها، سابرتریانها و اسپری چوالها را به وجود آوردند.

در سال ۱۸۳۳ میلادی نیز خیلی از مالاکانها که در ناحیه آبهای میلکی واترز مستقر بودند به جامپرها (پرنده ها) تبدیل شدند و در دهه ۱۸۶۰ میلادی در قفقاز، رهبر این جامپرها به نام ماکسیم رودو متکین (Maksim Rudometkin) تعطیلات مسیح را برای پیروانش که ماکسی میست ها خوانده می شدند، حذف کرد. قبلاً اشاره کردیم که مقامات تزاری روسیه در فاصله سالهای

۱۸۳۰-۱۸۹۰ میلادی بسیاری از این فرقه گرایان از جمله دخبورها، مالاکانه، و سابوتنیکها را در منطقه قفقاز جای دادند. تعداد بسیاری از اعضای این گروه ها که از آنها به نامهای مالاکانهای پرنده روحی، مسیحیان روحانی، فرقه پرنده ها، و شیرنوشان نیز نام برده شده است در اوایل قرن بیستم به آمریکا و خصوصاً به ایالت کالیفرنیا و شمال این کشور مهاجرت کردند و

در آنجاها ساکن شدند. جایی که نسلشان تا امروز باقی مانده است.

در خلال دهه ۱۹۱۰ میلادی در آمریکا، جامپ‌های آمریکایی که بیشتر گروه‌های مالاکانی را رهبری می‌کردند، اصرار کردند که ماکسی میست‌ها و بقیه گروه‌های مهاجر تعطیلات خود را با آنها تطبیق دهند و تعطیلات مسیح را حذف کنند که این امر به خصوص در بسیاری از جوانانی که احساس جدایی از مراسم کریسمس می‌کردند ایجاد نگرانی‌هایی کرد. دسته‌بندی جامپ‌ها به عنوان مالاکان در آمریکا از نظر تاریخی بسیار گیج‌کننده است و از نظر ترکیبات فرقه‌ای شرایط خاص و ویژه‌ای را ایجاد کرده است. زیرا در روسیه جامپ‌ها (یا به عبارت روسی آن بریگونی‌ها) را به عنوان فرقه‌ای کاملاً مجزا از مالاکانها دسته‌بندی کرده‌اند، ولی در آمریکا بعضی از اعضای اصلی جامپ‌ها مدعی هستند که هسته اصلی مالاکانیزم می‌باشند و در تقسیم‌بندی‌های خود از کانسنت‌های آمریکایی و اغلب مالاکانهای روسی چشم‌پوشی کردند و آنها را به حساب نیاوردند. حتی در اواسط دهه ۱۹۵۰ میلادی که تعدادی از مالاکانهای روحی مستقر در کشور ایران، از ایران به آمریکا مهاجرت کردند توسط جامپ‌های آمریکایی مجبور به حذف تعطیلات مسیح شدند.

به آنها گفته شد در صورت عدم حذف این تعطیلات آنها را به عنوان مالاکانها شناسایی نخواهند کرد و به حساب نخواهند آورد. علی ایحال و علیرغم تمامی این مسایل، ما کسی نیست ها و مالاکانهای روحی مستقر در ارمنستان تعطیلات جدیدی مختص خود بوجود آوردند به این ترتیب که آنها در طول سال، هر هفت هفته یکبار یک روزه روحی دستشوی روحی به نام «سید مونی» انجام می دهند که اجرای این مراسم قبل از جنگ جهانی دوم شروع شده و فقط در این منطقه صورت می گیرد. دیگر آنکه کانستنت های روسی در جشنهای موسوم به جشن محصول که مدت آن هشت روز طول می کشد، روزه سه روزه ای می گیرند که کانستنت های آمریکایی جشن شکرگزاری را جانشین این جشن کرده اند زیرا این جشن شبیه جشن محصول پائیزات، اما آنها طوری حساب کرده اند که این جشن روز یکشنبه برگزار شود یعنی قبل از جشن شکرگزاری آمریکایی ها که برگزاری آن در روز پنج شنبه صورت می گیرد.

و بالاخره اینکه مالاکانها در روسیه و ارمنستان، مثل تمامی روسها و ارتدوکس های شرقی، مراسم کریسمس را در هفتم ژانویه (طبق جدول جوسیسی) جشن می گیرند، اما مالاکانهای

کانستنت آمریکایی روز کریسمس را با مراسم آمریکایی آن یعنی ۲۵ دسامبر تطبیق داده اند.

جدول تمامی تعطیلاتی که توسط مالاکانها و شاخه های فرعی آنها در روسیه و آمریکا و استرالیا جشن گرفته می شود از دو منبع استخراج شده است. اولی تصویری از تقویم مالاکانهاست که در بایگانی های مذهبی در سنت پترزبورگ روسیه نگهداری می شود که در سال ۱۹۹۳ میلادی در روزنامه مالاکان نیوز چاپ شده است و منبع دوم جدولی بود که بدینیک سخنگوی جامعه مالاکانهای روحانی اینوزمتف روسیه (محلی نیزدیک پیاتیگورسک) به تحریر آورده است.



Сельская улица

۴- بررسی جامعه روسها و مالاکانها در ارمنستان

در اوایل قرن نوزدهم میلادی (طی سالهای ۱۸۲۸-۱۸۰۱)

روند الحاق سرزمین فعلی ارمنستان به امپراتوری روسیه به تدریج صورت گرفت و پس از الحاق ارمنستان به امپراتوری روسیه، حکومت تزاری برنامه ای برای مهاجرت پیروان فرقه های مذهبی از روسیه به ارمنستان طراحی کرد و به مرحله اجرا گذاشت و در نتیجه این اقدام، در اوایل قرن نوزدهم اولین مساکن روسی نشین در ارمنستان تشکیل شدند.

بنابراین اقامت روسهای بومی در ارمنستان از قدمت تاریخی بیش از یکصد و پنجاه سال برخوردار است. بنابه سیاست حکومت تزاری ساکنان روسی منطقه قفقاز قرار بود تاثیرات مهمی در ایجاد استحکام در مرزهای ک شور و رشد اقتصادی منطقه برجای بگذارند.

بخش عمده مساکن روسی در ارمنستان در فاصله سالهای ۱۸۳۰-۱۸۵۰ میلادی برپا شد. این مساکن عمدتاً در مناطق شمالی ارمنستان قرار گرفته بودند، به خاطر اینکه این مناطق شرایط اقلیمی مساعدی داشتند و وضعیت زمینهای آن برای کارهای کشاورزی بسیار مناسب بود.

۷۵٪ از ساکنین روستا نشین روسی اولیه در ارمنستان را پیروان فرقه های مذهبی به ویژه مالاکانها و سابوتنیکها تشکیل می دادند که وطن خود را بخاطر برخوردهای مخالفت آمیز و تعقیب و آزار مقامات حکومتی و محدودیات اجتماعی و اقتصادی در کشور ترک کرده بودند.

طبق آمارهایی که در سال ۱۸۸۶ میلادی از سوی مقامات دولتی تحت عنوان «فهرست خانواده ها» تهیه شده آن زمان در خاک ارمنستان ۲۳ روستای روس نشین با جمعیتی بالغ بر ۱۱/۲۸۳ نفر وجود داشته است که از این تعداد روستا، تعداد شش روستای متشکل از پیروان ارتدکس با جمعیتی بالغ بر ۲/۷۳۶ نفر و تعداد هفده روستای متشکل از پیروان فرقه های مذهبی با جمعیتی بالغ بر ۸/۵۴۷ نفر بوده اند.

در طی سالهای بعد و با افزایش تعداد افراد روسی در ارمنستان، جامعه روسیان مقیم ارمنستان جایگاه ویژه ای در بین اقلیت های ملی دیگر در این کشور بدست می آورند. کماینکه نتایج آماری که در طی سالهای ۱۹۵۹-۱۹۸۹ میلادی به انجام رسید دلالت بر آن دارند که در سالهای ۱۹۵۹، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۹ میلادی تعداد ساکنان روسی بنا به تغییرات طبیعی و مکانیکی به مراتب بیشتر شده بود به نحویکه این افزایش جمعیت فقط در طی

سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۵۹ میلادی، یعنی در حدود یازده سال به بالغ بر ۹/۶۳۱ نفر رسید.

البته در طی این سالها شاهد یک تغییر محیطی در بین این مهاجرت ها هستیم، چون اگر چه تعداد روستاها در فاصله سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۵۹ میلادی در شهرها دائماً در حال افزایش بود، ولی در همین مدت تعداد روستا نشینان کاهش می یافت و این امر در نتیجه مهاجرت از روستاها به شهرها یا به خارج از کشور به وقوع می پیوست.

ظاهراً سال ۱۹۷۹ میلادی را باید نقطه اوج روند مهاجرت روسیان به ارمنستان تلقی کرد زیرا آمارهای موجود و اسناد آماری سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ نشاندهنده کاهش یافتن تعداد ۱۸/۷۸۱ نفر از افراد روسی مقیم ارمنستان است.

در طی سالهایی که شاهد افزایش روند ساکنان در ارمنستان هستیم، به موجب اسناد آماری موجود، ترکیب جنسیتی این مهاجران به نفع زنان در نوسان بوده، یعنی تعداد زنان روسی همواره از تعداد مردها بیشتر بوده است (به طور متوسط ترکیب جمعیتی را ۵۹٪ زنان و ۴۱٪ را مردها تشکیل می داده است).

البته این مسئله در روستاها مصداق نداشته است کما اینکه در سال ۱۹۷۹ میلادی تعداد مردها در روستاها مصداق نداشته است

کما اینکه در سال ۱۹۷۹ میلادی تعداد مردها در روستا ها ۵۴/۲٪ بوده اما در سال ۱۹۸۹ میلادی به ۴۳/۵٪ رسیده است.

از روستاهای روس نشین (و غالباً مالاکان نشین) که در طی این سالها در ارمنستان ایجاد شد، می توان به روستاهای وسکرسنک، گُنستانتینو کا، نرکین آختا، یلنو کا، گلونیو، آلکساندرو کا، ورونسو کا، سمیونو کا، نور دلیجان، میخایلو کا، هرهر روسا کان، جلال اوغلی روسا کان، پیرو لنویه، و نوپو کرد کا نام برد.

۴-۱ مالاکانها در ارمنستان امروز

مالاکانها در ایروان در چند محل اختصاصی خود در روزهای شنبه یا یکشنبه برای انجام مراسم مذهبی جمع می شوند . معمولاً ساعت ۹ صبح روز یکشنبه جمعیتی حدود ۱۵۰ نفر در این محل ها گرد هم می آیند.

طی صحبتی که با یکی از رهبران آنها داشتم وی تعداد اعضای مالاکانها در ارمنستان را در حال حاضر حدود پنج هزار نفر برآورد کرد که از این تعداد حدود یک هزار نفر از آنها در شهر ایروان و بقیه در شهرها و روستاهای دیگر این جمهوری، خصوصاً در شهرها و روستاهای نواحی شمال ارمنستان ساکن هستند و به زندگی و فعالیتهای اقتصادی مشغول می باشند.

مالاکانها در ارمنستان و از جمله در ایروان فاقد کلیسا و محل مشخصی برای انجام فعالیت های مذهبی و فرایض دینی هستند و به همین علت اینگونه مراسم را معمولاً در اماکن و منازل شخصی انجام می دهند.

به نظر می رسد که اگر صحت آماری تعدادی اعضای مالاکانها در شهر ایروان را بپذیریم، از آنجا که تعداد اعضای مراجعه کننده به محلی که گفتگوی ما در آنجا صورت گرفت حدود یکصد و پنجاه نفر تخمین زده شد، باید به این نتیجه برسیم

که در سطح شهر ایروان حدود ۶ یا ۷ مرکز این چنینی وجود دارد که قاعدتاً هر یک از این مراکز برای خود شیخ جداگانه و یا اعضای هیات امنای جداگانه ای دارند.

به موجب اظهارات شیخ منطقه پاپازیان، اجداد مالاکانهای مستقر در شهر ایروان در سالیان دور گذشته از شهرهای تامبود، سارتو، و وروش به کشور ارمنستان مهاجرت کرده اند. آنها در صحبت های خود مرتباً بر این نکته تاکید می کردند که نه تنها مانند مسلمانان از خورد گوشت خوگ و نوشیدن مشروبات الکلی پرهیز می کنند و آنها را حرام می دانند، بلکه اصولاً هیچ ارتباطی با م سایل سیاسی ندارند و بنابر اصول اعتقادی شان اصولاً از هرگونه دخالت در امور سیاسی خودداری می ورزند.

آنها متفقاً اعلام می کردند که از حکومت فعلی ارمنستان بسیار راضی هستند و هیچگونه شکایتی هم از آن ندارند. وقتیکه صحبت را به مسایل اجتماعی و اقتصادی کشاندم، اولین جمله ای را که مطرح کردند این بود که به هیچوجه به غیر مالاکانها دختر نمی دهند و اصولاً از ازدواج های غیر فرقه ای (با افراد خارج از فرقه مالاکانها) خودداری می نمایند.

البته این مسئله به زمان حال ارتباطی ندارد و اصولاً در طول تاریخ مالاکانها این امر به صورت یک اصل اساسی و خدشه ناپذیر مورد پذیرش کلیه اعضای مالاکانها قرار گرفته است. کما اینکه می دانیم اقامت طولانی مدت جوامع روسی در ارمنستان، مساعدت زیادی به رشد درصد ازدواج بین آنها و آرامنه و سایر ملیتها در این کشور کرده است.

طبق تحقیقات انجام شده ازدواج بین زنهای روسی با مردان ارمنی در شهرها و روستاها رایج بوده ولی البته ازدواج زنان ارمنی با مردان روسی بسیار کمتر بوده است. روسها به جز آرامنه، با اقلیتهای متفاوت ساکن جمهوری ارمنستان از قبیل اوکرائینی ها، یونانی ها، روسهای سفید، گرجستانی ها، و آلمانی ها نیز ازدواج کرده اند و این امر نه تنها در شهرهای بزرگ بلکه در روستاهای ارمنستان نیز رایج بوده است.

ولی در مورد مالاکانها وضعیت فرق می کرده است. همانطور که ملاحظات مذهبی این فرقه اثرات خود را بر مسایل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر جای گذاشته، مخصوصاً بایگ گفت که این محدودیت ها بصورت سد و مانع بزرگی در راه ازدواج آنها نه فقط با دیگر نایندگان ملتها، بلکه حتی با روسهای

ارتدوکس هم به طور قطعی ظهور کرده و از سوی کلیه اعضای این فرقه با وسواس و دقت رعایت شده است.

وقتی از شیخ مالاکانها سؤال شد که اگر دختری مالاکان با فردی غیر مالاکان ازدواج کند و یا اصولاً اگر فردی مالاکان از عضویت این فرقه خارج شود برخورد آنها با این اشخاص چگونه خواهد بود، خیلی ساده و راحت پاسخ داد که آن فرد دیگر خواهر یا برادر آنها محسوب نمی شود و در حقیقت از بین جامعه مالاکان کنار گذاشته خواهد شد.

از وضعیت معیشتی و مشاغل آنها نیز سؤال کردم. در پاسخ اعلام کردند بیشتر اعضای مالاکانها به مشاغل کارگری، خدماتی و فنی از قبیل رانندگی و تعمیر کاری مشغول هستند. تعدادی نیز به فروش مواد غذایی خصوصاً ترشیجات و مرباجات اشتغال دادند. هر چند وجود تعداد قابل توجهی اتومبیل شخصی از قبیل لادا و نیوا و حتی یکی دو دستگاه ولگا و بی ام و که در جلوی در منزل (تجمعگاه) آنها دلالت بر وجود قشری متوسط متمایل به مرفه نیز در میان آنها می کرد.

شیخ مالاکانها در صحبت های خود اشاره نمود که هیچکدام از اعضای آنها در ادارات رسمی و دولتی استخدام نمی شوند و کسی در بین آنها کار دولتی ندارد. وی علت این امر را ظاهراً به

تمایل مالاکانها در عدم دخالت در امور سیاسی عنوان نمود ولی هنوز هم برای من روشن نشده که آیا این عدم تمایل برای استخدام در مراکز دولتی یک طرفه است یا اینکه مسئولین دولتی نیز علاقه یا دستورالعملی برای اینگونه استخدامها ندارند.

شیخ آنها به این نکته اشاره نمود که اصول اعتقادی ما در گذشته شاید شامل چیزهای دیگری نیز می شده، اما خداوند چشمان ما را باز کرد و ما در حال حاضر فقط پدر، پسر و روح القدس را پرستش می کنیم و آنها برای ما مقدس می باشند.

وقتی از شیخ مالاکانها پرسیدم که آیا امکان عضویت در جمع مالاکانها برای افراد و پیروان ادیان دیگر وجود دارد و اینکه آیا آنها در این راه ممانعی به عمل نمی آوردند، پاسخ داد که ما با خوشحالی و رضایت هر کسی را که خداوند با نور معرفت خود چشمانش را باز کرده باشد، در جمع خود خواهیم پذیرفت و از وی به خوبی استقبال خواهیم کرد.

مقاله دوم

ژرژیک ابراهیمی

شکل‌گیری و گسترش فرقه مالاکان‌ها و تبعید پیروان این فرقه
مالاکان‌ها پیروان یک فرقه مذهبی روسی می‌باشند که در اوایل قرن نوزدهم به خاطر برخی اختلاف نظرهایی که با کلیسای ارتدوکس روسیه در ارتباط با اصول دین داشتند از سوی کلیسای ارتدوکس روسیه مرتد اعلام شده و دولت این کشور آنان را به ماورای قفقاز، سبیری، آسیای میانه، کریمه و مناطق مرزی روسیه تبعید نمود.

از جمله اختلافات مالاکان با ارتدوکس‌ها، استفاده از فرآورده‌های لبنی در ایام روزه می‌باشد. مالاکان‌ها معتقد هستند که در ایام روزه می‌توان از فرآورده‌های لبنی استفاده نمود اما

کلیسای ارتدوکس در ایام روزه خوردن هرگونه فراورده ای که از حیوانات بدست می آید را منع می کند . در اصل نام مالاکان از واژه روسی مالاکو به معنی شیر مشتق شده است.

مالاکان ها در سال ۱۸۳۰ از روسیه تبعید شدند. تا قبل از آن نیکلای دوم تزار روسیه دستور داد آنها مجازات شوند . کشیدن ناخن، بریدن پره های بینی، تراشیدن نیمه سر و نیمه ریش از جمله این مجازات ها بود. سپس اکثر مالاکان ها به سیبری تبعید شده و در معادن سنگ مشغول کار شدند.

رهبران مالاکان ها که در آن زمان «سیمون مادلی اویلین» و «مادوی دال ماتور» بودند اصول مذهب خود را گسترش داده و در پایان مجبور شدند از روسیه فرار کنند.

سوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که چرا دولت روسیه چنین برخورد خشنی را با پیروان فرقه مالاکان نمود؟

در جواب این سوال باید گفت که از اواخر قرن هجدهم و

اوایل قرن نوزدهم میلادی در بسیاری از کشورها از جمله روسیه تزاری فرقه گرایی گسترش پیدا کرد . دلیل این امر از یک طرف به اهداف برخی سازمانهای سیاسی بین المللی که از طریق ایجاد فرقه های مختلف در صدد گسستن انسجام برخی از کشورها بودند

و از طرفی به نظام کلیسایی بسیار سختی که تحمل هیچ سوال و شک و پرسشی را نداشت مربوط می گردد.

کلیسای ارتدوکس که مدافع حکومت تزاری بود پیروان هر تفکر و مذهبی به جز ارتدوکس را محکوم نموده و آنان را مرتد و تبهکار معرفی می نمود. به خاطر این امر فرقه هایی مانند مالاکان که از اوایل سالهای ۱۸۰۰ در روسیه بسرعت گسترش پیدا می کردند خطر بزرگی محسوب گشته، می بایست قلع و قمع شده و از جامعه طرد می شدند تا از سرایت اندیشه های آنان به دیگر افراد جلوگیری شود.

از سویی باید گفت که در این دوران ملیت، مشخصه صاحبان تفکر دینی بود. یعنی یک روس راهی به جز ارتدوکس شدن نداشت و بطور مثال یک روس کاتولیک تبهکار محسوب شده و می بایست طبق قوانین جزایی کشور محکوم و مجازات می شد. البته لازم به ذکر است که مقامات کلیسای ارتدوکس در ابتدای شکل گیری و گسترش جنبش مالاکان ها سعی کردند با اعزام مبلغان به میان مالاکان ها آنها را از گمراهی نجات دهند. آنها در تبلیغات خود کلیسای ارتدوکس را نماینده اصلی مسیحیت معرفی می نمودند امری که برای پیروان فرقه مالاکان قابل قبول نبود، چرا که آنان تنها معتقد به یک اصل بودند: انسان می بایست

طبق اصولی که در کتاب مقدس آمده است زندگی کند . مالاکان
ها همچنین معتقد بودند که کلیسا رسالت خود را فراموش کرده و
بجای تبلیغ کتاب مقدس و فرمایشات حضرت مسیح (ع) بر
تشریفات کلیسایی متمرکز شده است.

در سال ۱۹۰۰ هنگامی که جنگ روسیه و ژاپن در گرفت
عده دیگری از مالاکان ها نیز مجبور شدند از روسیه فرار کنند چرا
که اصول اعتقادی مالاکان ها شرکت در جنگ را منع می کند.



استقرار مالاکان ها در ارمنستان

عده ای از مالاکان ها نیز در منطقه قفقاز جنوبی مستقر راز جمله کشور ارمنستان نقل مکان کرده و در شهرهای وانادزور، ایروان، دلیجان، هرازدان و سوان این کشور ساکن شده و عمدتاً مشغول کشاورزی و پرورش برخی سبزیجات در این کشور شدند. باید گفت که در دهه سی قرن بیستم یعنی سال ۱۹۳۰ حکومت اتحاد شوروی سیاست ملی جدیدی را اتخاذ نمود. بر اساس این سیاست کلیه جوامعی که قبلاً سرکوب شده و تحت فشار قرار گرفته بودند قانونی شده و دولت حق آنها را به عنوان یک واحد اجتماعی به رسمیت شناخت. در نتیجه این سیاست مالاکان ها از یک جامعه صرفاً روستایی بسته به جامعه ای ملی تبدیل گشتند. آنها به مرور زمان از روستاها به شهرها منتقل شده، زندگی شهری را تجربه کردند و در کارهای ساختمانی و خدمات شهری جذب شده، مشغول کار شدند. در عین حال باید گفت که مالاکان ها دارای قشر روشنفکر اندکی هستند. از مهمترین مناطق ارمنستان که مالاکان ها در آن زندگی می کنند روستای فیولتوو در اطراف شهر وانادزور این کشور می باشد که ۹۹ درصد جمعیت آن را مالاکان ها تشکیل می دهند. مالاکان

ها همچنین در روستاهای کراسنوسلسک و لرمونتف ارمنستان ساکن هستند.

هم اکنون در ارمنستان ۵۰۰۰ نفر مالاکان زندگی می کند . بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و اعلام استقلال ارمنستان جمعیت مالاکانها بر اثر مشکلات اجتماعی - اقتصادی موجود در این کشور کاهش پیدا کرد و بسیاری از آنان ارمنستان را ترک کرده و در کشورهای دیگر از جمله آمریکا و کشورهای اروپایی مستقر شدند. در حال حاضر در لوس آنجلس و کالیفرنیا بیش از هزار مالاکان وجود دارد. تا قبل از تحولات اتحاد شوروی جمعیت آنها در ارمنستان به ۱۲۰۰۰ هزار نفر می رسید.

مالاکانها را می توان به دو دسته شهری و روستایی تقسیم نمود. اما باید گفت که آنان عمدتاً زندگی در روستا و کشاورزی را به زندگی شهری ترجیح می دهند . زی در روستاها احساس امنیت کرده و نیازی به درک قوانین پیچیده شهری حس نمی کنند. مالاکانها برای حفظ هویت خود می خواهند از روستا خارج گردند.

آنان در جامعه بسته خود زندگی می کنند و ازدواج با غیر مالاکان را ممنوع اعلام کرده اند . آنها معتقدند که می بایست بصورت بسته زندگی کرد تا بچه ها هویت خود را فراموش نکنند .

اما با این وجود آنان دارای تفکر جمعی و روحیه همگرایانه بوده،
با ساکنان اصلی کشور روابط دوستانه ای برقرار کرده اند. آنان در
ارمنستان بخوبی به ارمنی تکلم می کنند.



Дом Максима Гавриловича Рудометкина в с. Фиолетово

برخی اصول اعتقادی مالاکان ها

مالاکانها بیش از حد به حفظ هویت خود اهمیت می دهند و این امر باعث شده تا طی دویست سال اخیر فرهنگ، دین، آداب و رسوم و هویت خود را حفظ کنند. آنها پیرو اصول خاصی می باشند. به تحصیلات اهمیتی نمی دهند و بدین خاطر مالاکان تحصیل کرده و دانشگاهی تقریباً وجود ندارد. مالاکانها معتقدند که بچه ها نیاز به سه سال تحصیلات دارند و نه بیشتر، چرا که این سه سال کافی است تا آنان از عهده فروش شیر و کلم و هویج بریابند. آنان می ترسند که تحصیلات باعث گردد تا پسرها از خانواده بریده شده و دخترها مطیع همسرانشان نشوند.

جالب این جاست که وق تی فصل کشت و کار شروع می گردد بچه های مالاکانی به مدرسه نمی روند و تا ماه نوامبر مشغول کشت و کار در زمینهای کشاورزی می گردند. مالاکان ها عمدتاً به پرورش سیب زمینی، هویج و کلم مشغول می باشند.

مالاکان ها از مهمان غریبه پرهیز می کنند، دوست ندارند با افراد غیر مالاکانی در ارتباط بوده و یا معاشرت کنند. در عین حال فعال و مهربان بوده و انجام کار مفید اصل زندگی آنها است.

مالاکان ها از مصرف الکل خودداری کرده، سیگار نمی کشند و گوشت خوک را حرام می دانند. اهل عیش و نوش و

تجمل پرستی نبوده و ساده زندگی می کنند، نسبت به زبان روسی تعصب خاصی داشته و فقط با این زبان با یکدیگر تکلم می کنند . بسیار تمیز بوده، خانه های بسیار مرتب و تمیزی داشته و سالی یک بار آنها را رنگ می کنند. در خانه هر مالاکانی یک کتاب مقدس وجود دارد و آنها وقت آزاد خود را با مطالعه کتاب مقدس سپری می کنند. میزان اطلاعات و آگاهی مالاکان ها از متون کتاب مقدس عموماً و بدون در نظر گرفتن سطح سواد آنها بسیار خوب است و اکثراً اعضای این فرقه به مطالعه کتاب مقدس اشراف و احاطه بالایی دارند و کتاب مقدس را حفظ هستند. در مراسم های مخصوص خود بر سر سفره هایشان رشته پلو، گوشت گاو سرخ کرده و چای بر روی سماور می گذارند.

مالاکان ها عصبانی نمی شوند، آرام هستند، تحت تاثیر قرار نمی گیرند، زندگی با ایمان و صداقت را تبلیغ کرده و صلح را تبلیغ می کنند. مرد متاهل مالاکانی سر تراشیده دارد اما او ریش خود را نمی تراشد. او معقد است که بعد از ازدواج و تشکیل خانواده و تولد بچه ها، مرد خانواده می بایست از لذت های مادی و زندگی دنیوی چشم پوشی کرده و عمر خود را وقف خدمت به خدا و خانواده خود کند.

زنان کالاکان نیز روسری سر کرده و معتقدند که روسری در حکم متانت، وقار و نفی بی بند و باری و ظاهر پرستی می باشد . بچه های مالاکان موهای زرد و چشمهای آبی دارند.

مالاکان ها برخی از رسوم و تشریفات کلیسایی را رد کرده و برخی نمادهای کلیسایی از جمله صلیب، و شمایل مقدس را نفی می کنند. آنها در برداشت خود از مسیحیت تنها آن چیزی را قبول دارند که بطور مشخص در انجیل و کتاب مقدس نوشته شده است. مالاکان ها معتقدند که برای ارتباط با خدا نیاز به واسطه نیست . و بدین خاطر کلیسای مالاکان کتاب مقدس را بدون وجود اسقف تعبیر و تفسیر کرده و احترام به شمایل ها را بت پرستی تلقی می کنند. مالاکان ها غسل تعمید را قبول ندارند، از ظاهر سازی و فرمالیسم در دین پرهیز می کنند و تنها بخش روحانی دین را قبول دارند. در کلیساهای مالاکانی که از چوب ساخته می شود هیچ چیز تزئینی وجود نداشته و بسیار ساده است . در مراسم های کلیسایی با روح القدس مرتبط شده، دعا و سرودهای مخصوص می خوانند و در آخر مراسم برادرانه یکدیگر را می بوسند . آنها معتقد به نزول ناجی هستند.

رهبران دینی مالاکان ها را گروهی از ریش سفیدان تشکیل می دهند. مالاکان ها از بین ریش سفیدان چند نفر را که بنظرشان

الگوی زندگی بوده، تسلط کافی به کتاب مقدس دارند و اصول دین را رعایت می کنند برای رهبری جامعه خود انتخاب می کنند. وظیفه ریش سفیدان مراقبت از مذهب، امور معنوی و انجام فرایض مذهبی در مراسم های عمومی است.

